



بررسی ابعاد خلق عظیم پیامبر اعظم(ص) عصاره خوبی‌های خلقت

صدیقه عمادی استرآبادی*

چکیده

در میان خصایص اخلاقی نبی اکرم(ص) اخلاق نیکو و عفو و گذشت از بارزترین و مهم‌ترین عوامل پیشبرد اهداف مسلمانان در صدر اسلام است که در همه اعصار و در مواجهه با همه اقوام، ملل و گروه‌ها کاربرد داشته و منشأ اثر بوده است. به همین جهت رهاورد هم آغوشی رحمت و صلابت در وجود مقدس پیامبر(ص) را در واقعیت عینی برچیده شدن بساط جنگ و دشمنی از جزیره العرب و گسترش اسلام در بخش بزرگی از دنیای آن روز در اندک زمان به وضوح می‌توان دید، زیرا در جایی که اساس دین ثابت است نرمش می‌تواند در موفقیت تبلیغ مؤثر باشد، درحالی که صلابت و قاطعیت لازمه اجرای احکام و حدود الهی است که به دین برمی‌گردد و سستی در این عرصه سبب سست بنیادی حیات اجتماعی و فروپاشی ارزش‌های اخلاقی، اعتقادی و مانند آن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پیامبر(ص)، خلق عظیم، رحمت و صلابت، عفو و گذشت، آراستگی.

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.



مقدمه

خلق و خوی پیامبر اعظم(ص) دریایی بی ساحل و دست نیافتنی است. در سیره عملی ایشان صدها نمونه از اخلاق نیک و زیبا وجود دارد که هر یک نشان دهنده قطره‌ای از اقیانوس عظیم حسن خلق آن حضرت است. خداوند با تعبیر «و انک لعلی خلق عظیم» به معنی «و همانا تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» به این مطلب اشاره فرموده است.

رسول اکرم(ص) تربیت شده خداوند بود، از این رو خلق و خویی الهی داشت و تجسم عینی و محسوس همه فضیلتها به شمار می رفت. ایشان به همین اعتبار الگویی جامع و کامل است. خدای متعال آن حضرت را اسوه و الگو می نامد و مسلمانان را به پیروی از حضرتش فرا می خواند و می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب، آیه ۲۱).

حسن خلق چیست؟

اخلاق بر وزن افعال، کلمه‌ای عربی و جمع واژه «خُلُق» است. خُلُق به ویژگی‌های نفس انسان گفته می‌شود، همان گونه که خُلُق، صفات بدن است. پیامبر گرامی اسلام(ص) خطاب به خداوند چنین دعا می‌فرمود: اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي کَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۷، ص ۲۵۳). در این دعا پیامبر از خداوند طلب می‌کند که صفات نفس او را همچون صفات بدنش نیکو فرماید. بنابراین اخلاق یعنی صفات نفسانی انسان. هرگاه گفته شود که شخصی دارای اخلاق نیکوست، منظور این است که صفات نفسانی او نیکوست. اعمال انسان متناسب با ویژگیهای نفسانی اوست؛ یعنی اگر صفات نفسانی کسی نیکو باشد اعمال او نیز نیکو خواهد بود. به همین دلیل وقتی کسی همواره اعمال خوبی انجام می‌دهد، می‌گویند اخلاق او خوب است.

حسن خلق دامنه گسترده‌ای دارد و صفات پسندیده‌ای را شامل می‌شود که مجموعه این صفات، شخص را صاحب اخلاق خوش می‌کند. شاید در اذهان عموم مردم، خوش خلقی به معنای خنده، شوخی، بذله‌گویی، و دست انداختن، خندیدن به دیگری و مانند آن باشد، در



صورتی که اخلاق خوش، کسب بسیاری فضایل است که با ممارست حاصل می شود. کظم غیظ، عفو و گذشت، صبر و بردباری، اغماض از اشتباهات دیگران، برخورد محترمانه و مناسب با اطرافیان، قناعت، ملایمت و مهربانی و بسیاری از صفات نیک در کنار یکدیگر حسن خلق را پدید می آورند.

تعايير پیامبر اعظم(ص) در تأکید بر حسن خلق و نکوهش سوء خلق

رسول خدا(ص) در بیان آثار و فواید نیکخویی فرمود:

• حسن الخلق خلق الله الاعظم. (نهج الفصاحه، ۱۳۸۰ش: ۴۴۲)
نیکخویی خلق بزرگ خداوند است.

• من سعادة المر حسن الخلق و من شقاوته سوء الخلق. (همان: ۷۷۳)
نیکخویی نیکبختی مرد است و بدخویی بدبختی اوست.

• شاب السخی حسن الخلق احب الی الله من شیخ بخیل عابد سیئ الخلق. (همان: ۵۳۴)
شاب السخی حسن الخلق احب الی الله من شیخ بخیل عابد سیئ الخلق. (همان: ۵۳۴)

• جوان سخاوتمند خوش اخلاق نزد خداوند از پیر بخیل عابد بدخو محبوب تر است.

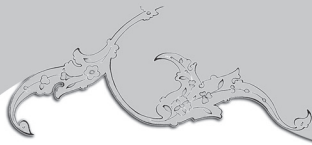
• الخلق الحسن یذیب الخطایا كما یذیب الماالجلید والخلق السو یفسد العمل كما یفسد الخل العسل. (همان: ۵۲۵)
الخلق الحسن یذیب الخطایا كما یذیب الماالجلید والخلق السو یفسد العمل كما یفسد الخل العسل. (همان: ۵۲۵)

• اخلاق نیک باعث نابود شدن گناهان است همان گونه که آب، یخ را ذوب می کند و اخلاق بد حسنات و اعمال صالح را (از اعمال آدمی) فاسد و محو می کند همان طور که سرکه عسل را فاسد می کند.

• خلقان یحبهما الله و خلقان بیغضهما الله فاماالذان یحبهما الله فالسقاء و السماحه فاماالذان بیغضهما الله فسوء الخلق و البخل و اذا اراد الله بعبد خیرا استعمله علی قضاء حوائج الناس. (همان: ۴۶۰)
خلقان یحبهما الله و خلقان بیغضهما الله فاماالذان یحبهما الله فالسقاء و السماحه فاماالذان بیغضهما الله فسوء الخلق و البخل و اذا اراد الله بعبد خیرا استعمله علی قضاء حوائج الناس. (همان: ۴۶۰)

• دو صفت را خدا دوست دارد و دو صفت را دشمن دارد: دو صفت را که خدا دوست





دارد بخشش و گذشت است و دو صفتی را که خدا دشمن دارد بخل و بدخویی است و هرگاه خدا برای بنده ای نیکی خواهد، وی را برای رفع حوائج مردم به کار می برد.

- حسن الاخلاق نصف الدین. (صدوق، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۳۰)
- اخلاق نیک نصف دین است.
- اقربکم منی غذا احسنکم خلقا و اقربکم من الناس. (قمی، ۱۴۱۶ق)
- نزدیک ترین شما به من در فردای قیامت کسانی هستند که اخلاقشان نیکوتر و به مردم نزدیک تر باشند (با مردم مهربان تر و خدمتگزار آنها باشند).
- ان العبد لینال بحسن خلقه درجه الصائم القائم. (صدوق، ۱۳۵۵ش: ج ۲، ص ۳۶)
- انسان از راه حسن خلق به درجات و پاداش روزه دار و شب زنده دار صعود می کند.
- حسن الخلق ینبت الموده و حسن البشر یذهب بالسخیمه، حسن البشر بالناس نصف العقل. (شفیعی، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ص ۸۶)
- اخلاق نیک باعث دوستی است و خوشرویی عامل از بین بردن کدورت و کینه است و خوشرویی با مردم نصف عقل است.
- اکمل المومنین ایمانا احسنهم خلقا و انما المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده. (صدوق، ۱۳۸۸ق: ۱۲۵)
- امام رضا(ع) فرمودند که رسول خدا فرمود: کامل ترین انسانها از نظر ایمانی آنهايي هستند که اخلاق آنها نیکوتر باشد و مسلمان کسی است که مسلمین از زبان و دست او در امان باشند.
- رسول خدا(ص) در بیان نکوهش از سوء خلق فرمود:
- سوء الخلق شوم و شرارکم اسوکم خلقا. (نهج الفصاحه: ۵۲۵)
- بدخویی شوم است و بدترین شما بدخوترین شماست.
- خصلتان لایجتمعان فی مومن: البخل و سوء الخلق. (همان: ۴۶۰)
- دو صفت بخل و بدخویی در مؤمن جمع نمی شود.



- الخلق السئ يفسد العمل كما يفسد الخل العسل. (همان: ۵۲۵)
- اخلاق بد ایمان را فاسد می‌کند همان طور که سرکه عسل را فاسد می‌کند.
- لكل ذنب توبه الا سوء الخلق. (همان: ۶۳۲)
- برای هر گناهی توبه است مگر بدخویی.
- سوء الخلق ذنب لا يغفر. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق: ج ۱، ص ۸۶)
- بدخلقی گناه نابخشودنی است.

!! عليكم بحسن الخلق فان حسن الخلق في الجنة لامحاله و اياكم و سوء الخلق فان سيئ الخلق في النار لامحاله. (ابن شعبه، ۱۳۸۱ش: ۲۷۴)

امام رضا(ع) فرمودند: رسول خدا به مردم فرمودند بر شما باد به روی آوردن به اخلاق پسندیده، زیرا صاحب خود را به بهشت رهنمون می‌شود و پرهیزد از اخلاق ناپسند زیرا این اخلاق صاحب خود را داخل جهنم می‌کند.

خلق عظیم پیامبر(ص) در نگاه قرآن و حضرت علی(ع)

در قرآن مجید نه تنها نقش اخلاق پیامبر(ص) در پیشرفت اسلام و جذب دلها تصریح شده، بلکه در ترسیم سیمای پیامبر(ص) سرزمین شخصیت آن گرامی، مزرع رویش رحمت و صلابت معرفی شده است:

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر». (آل عمران، آیه ۱۵۹)

ای رسول ما! به خاطر لطف و رحمتی که از جانب خدا، شامل حال تو شده، با مردم مهربان گشته‌ای، و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از دور تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها طلب آموزش کن و در کارها با آنها مشورت فرما.

این آیه مبارکه هم زمان پیامبر را از یک سو، مظهر ملایمت، نرمی و مهربانی در برخورد و رفتار با مردم معرفی می‌کند و این خصوصیت را سبب گرایش مردم به آن حضرت و نفوذ و محبوبیت وی در میان مسلمانان می‌شمارد و از سوی دیگر، قاطعیت، سازش ناپذیری و صلابت در اجرای تصمیمها را به ایشان توصیه می‌کند و چنان صفتی را محبوب خداوند



می‌داند. ناگفته پیداست که اگر ویژگی، خصلت یا رفتاری مورد محبت و خواست خداوند باشد، رسول خدا(ص) خویش را بدان خواهد آراست و عامل بدان خواهد بود. در نتیجه از این آیه استفاده می‌شود که:

۱. نرمش و اخلاق نیک، هدیه ای الهی است، کسانی که نرمش ندارند، از این موهبت الهی محروم اند.

۲. افراد سنگدل و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند و به جذب نیروهای انسانی بپردازند.

۳. رهبری و مدیریت صحیح با جذب و عطوفت همراه است.

۴. باید دست شکست‌خوردگان در جنگ و گنهکاران شرمنده را گرفت و جذب کرد (با توجه به اینکه شأن نزول آیه مذکور در مورد ندامت فراریان مسلمان در جنگ احد بوده است).

۵. مشورت با مردم از خصلت‌های نیک و پیونددهنده است که موجب انسجام می‌شود. فخررازی در تفسیر این آیه مبارکه می‌آورد: غرض از بعثت آن است که رسول خدا(ص) تکالیف الهی را به مردم ابلاغ کند و برساند و این هدف تحقق نمی‌یابد مگر وانگهی که دلها به سوی پیامبر متمایل شوند و جانها در نزد وی آرام گیرند. برآورده گشتن چنین مقصدی در گرو آن است که رسول دارای رحمت و کرامت باشد و از خطاهای مردم بگذرد و برخوردهای ناخوشایند آنان را نادیده بگیرد و با ایشان با انواع نیکی، مکرمت و شفقت برخورد کند. به دلیل آنچه آمد، پیامبر(ص) باید که پیراسته از بدخلقی باشد، همین گونه باید که سخت دل نباشد، بل تمایل افزون به کمک ضعیفان و دستگیری فقیران داشته باشد و لغزشها و رفتارهای ناپسند آنان را نادیده بینگارد.

آیات دیگری نیز در قرآن رحمت و ملایمت پیامبر را بازگو می‌کند و می‌فرماید:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». (اعراف، آیه ۱۹۹)

عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر این آیه مبارکه می‌نویسد:



«اخذ» چیزی بدین معناست که گیرنده آن را همراه با خود داشته باشد و ترک نکند. از این رو اخذ عفو یعنی رسول خدا(ص) بدرفتاری‌های نسبت به خویشان را همراه ببوشاند و از انتقام‌گیری - که عقل اجتماعی آن را در روابط و تعامل با یکدیگر روا می‌شمارد - چشم ببوشد. البته این منش، نسبت به رفتار ناپسند دیگران درباره شخص پیامبر و ضایع کردن حقوق فردی وی است، اما وانگهی که رفتار ناپسند سبب از میان رفتن حقوق دیگران شود، گذشت و بخشش هرگز روا نیست، زیرا که این عمل، مایه فریب و گمراهی شخص بدرفتار و ضایع شدن حق غیر و ابطال قوانین نگهدارنده جامعه می‌گردد که تمامی آیات قرآنی که از ستم، فساد، یاری رساندن و تکیه کردن به ستمگران منع می‌کند، چنین عفو و گذشتی را روا نمی‌شمارد.

و نیز در ذیل فراز آخر آیه شریفه «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» می‌آورد:

این جمله فرمان دیگری از خداوند برای مدارا با کسانی است که با آن حضرت ستم شخصی می‌کردند و این نزدیک‌ترین و زیباترین روش برای خنثی کردن آثار عمل جاهلانه و کاستن از فساد کردار ایشان است، زیرا واکنش همسان در برابر عمل جاهلانه سبب اغراء جاهلان و تداوم رفتار جاهلانه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ج ۹، ص ۶۴).

آیات قرآنی زیر به روح مهربانی، عطوفت، رحمت و دگردوستی پیامبر اشاره دارد:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»
(توبه، آیه ۱۲۸)

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

از نکات درخور تأمل در این آیه آن است که ترکیب دو صفت رأفت و رحمت از اوصاف ویژه الهی است. پیامبر تنها انسانی است که این دو صفت بر روی هم، در توصیف و ستایش از وی آمده است.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

در فرازی از گفتار حضرت علی(ع) در شأن اخلاق پیامبر(ص) چنین آمده است:

۱. و نیز آیات «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء، آیه ۳) و «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (فاطر، آیه ۸).



«رفتار پیامبر(ص) با هم نشینانش چنین بود که دائماً خوش‌رو، خندان، نرم و ملایم بود، هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیبجو و مدیحه‌گر نبود، هیچ کس از او مأیوس نمی‌شد و هر کس به در خانه او می‌آمد، نومید باز نمی‌گشت. سه چیز را از خود دور کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود.

او کسی را مذمت نمی‌کرد و از لغزشهای پنهانی مردم جست و جو نمی‌نمود، جز در مواردی که ثواب الهی دارد سخن نمی‌گفت، در موقع سخن گفتن به قدری گفتارش نفوذ داشت که همه سکوت می‌کردند و سراپا گوش می‌شدند...

نمونه‌هایی از جمال زیبای اخلاق پیامبر اسلام(ص)

متون روایی و سیره رفتار نبوی، سرشار از رأفت، رحمت و مهربانی آن گرامی است، زیرا ایشان علاوه بر اینکه ارزش‌های اخلاقی را بسیار ارج می‌نهاد، خود در سیره عملی‌اش تجسم فضایل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی بود. او در همه ابعاد زندگی با چهره‌ای شادان و کلامی دلاویز با حوادث برخورد می‌کرد. در این گفتار ابتدا به سیره اجتماعی و سپس به چند نمونه از سلوک اخلاقی پیامبر اسلام(ص) می‌پردازیم که هر یک چون آینه‌ای شفاف، ما را به تماشای جمال زیبای اخلاق نیک آن حضرت دعوت می‌کند و راز و رمزهای مهم پیشرفت اسلام در صدر اسلام را به ما نشان می‌دهد.^۱

سیره اجتماعی

سیره اجتماعی پیامبر(ص) سرشار از مضامین عالی اخلاقی و مملو از نکات آموزنده است. به همین دلیل علمای بزرگ، کتابهای مبسوطی درباره آن به رشته تحریر درآورده و آثار ارجمندی خلق کرده اند، اما با این همه هرگز نتوانسته اند از عهده ادای حق آن برآیند. در اینجا به گزینش و ارائه شمه ای از سیره اجتماعی پیامبر اسلام(ص) می‌پردازیم:

آراستگی: نظافت و آراستگی در نزد رسول خدا(ص) از اهمیت بسزایی برخوردار بود.

۱. این خلق نیکو تا بدان حد بود که معروف شد سه چیز در پیشرفت اسلام نقش بسزایی داشت: اخلاق پیامبر(ص)، شمشیر و مجاهدات حضرت علی(ع) و انفاق ثروت حضرت خدیجه(س).



ایشان اغلب لباس سفید و همیشه پاکیزه می پوشید و مسلمانان را به پوشیدن آن سفارش می کرد. ژولیدگی را ناخوش می داشت و بر نمایاندن نعمت‌های الهی تأکید می‌ورزید.

«روزی مسلمانی با لباس نامرتب و ژولیده به محضر پیامبر اکرم(ص) آمد، به او فرمود: آیا ثروت نداری؟ او گفت: آری، خداوند همه گونه ثروت را به من داده است. پیامبر(ص) فرمود: اگر دارای ثروت هستی، پس باید اثر آن در تو دیده شود» (یعنی لباس تمیز، زیبا و خوبی داشته باشی، نه لباس کثیف و مندرس) (محمدی اشتهاردی و عبدوس، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۲۴).

رسول خدا(ص) موهایش را روغن مالی می کرد و تا نرمه گوش بلند می‌نمود، چشمان سیاه و درشتش را سرمه می‌زد و همیشه عطرآگین بود، به گونه ای که امام صادق(ع) می‌فرماید: «پیامبر اکرم(ص) مقداری که برای تهیه بوی خوش و عطر خرج می‌کردند، بیش از آن بود که برای تهیه نان خرج می‌کردند» (أشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۷۸).

شکوفه‌های لبخندهای مستمر رسول خدا(ص) زیبایی گل چهره‌هایش را دوچندان می کرد و دندان‌های همیشه سپیدش بر صفای صورتشان می‌افزود. او به راستی آراسته‌ترین و در عین حال ساده زیست‌ترین مرد روزگار خود بود.

شوخ طبعی: رسول خدا(ص) شوخ طبع و خوش مزاح بود و در مزاح‌های خود جز حق نمی‌گفت و نمی‌شنید. او دارای طبع لطیف، خوش مشرب و بانشاط بود و مؤمنان اندوهگین را با شوخی‌های خود شاد می کرد.

«روزی پیامبر(ص) و علی(ع) خرما می‌خوردند. پیامبر(ص) از هسته‌های خرماهایی که می‌خورد، پیش روی علی(ع) می‌نهاد. وقتی که از خوردن خرما فارغ شدند، همه هسته‌ها در نزد علی(ع) جمع شده بود. پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: ای علی! تو پرخور هستی. علی(ع) در پاسخ از روی مزاح عرض کرد: «پرخور کسی است که خرما را با هسته‌اش می‌خورد» (محمدی اشتهاردی و عبدوس، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

بازی با کودکان: رسول خدا(ص) محبت ویژه ای به کودکان داشت، با آنها هم بازی و هم کلام می‌شد و آنها را با روی گشاده در آغوش محبت خود می گرفت.

سعید بن ابن راشد به نقل از یعلی عامری می‌گوید: «وی برای رفتن به ضیافتی که رسول خدا(ص) را به آن دعوت کرده بودند، با آن حضرت همراه شد. رسول خدا(ص) پیشاپیش مردم به راه افتاد و حسین(ع) با بچه‌ها مشغول بازی بود. رسول خدا(ص) خواست او را بگیرد اما طفل، این طرف و آن طرف می‌دوید. پیامبر(ص) شروع به خندیدن و شوخی





کردن با او کرد تا اینکه حسین(ع) را گرفت و یک دستش را پشت گردن و دست دیگرش را زیر چانه او گذاشت و دهان او را بوسید و فرمود: حسین از من است و من از حسین» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵ش: ۶۳).

برخورد با مردم: تجلی تربیت الهی در شیوه برخوردهای پیامبر(ص) با مردم به وضوح محسوس بود. او شخصیتی فروتن، خوش سخن و خوشرو بود و با مردم با محبت و مهربانی رفتار می کرد. معمولاً درخواستهای مردم را اجابت و در صورت عدم توانایی و تمایل در مقابل درخواستها سکوت می کرد. او روحی بزرگ و بزرگوار داشت که قرآن کریم درباره رسول خدا(ص) می فرماید: «ای پیامبر! به (برکت) رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی» (آل عمران، آیه ۱۵۹).

«نقل شده که عربی بیابان نشین، گاهگاهی به حضور پیامبر اکرم(ص) می رسید و برای آن حضرت هدیه ای می آورد، ولی در همان مجلس بهای هدیه اش را از پیامبر درخواست می کرد. این جریان موجب خنده پیامبر می شد، لذا هرگاه آن حضرت محزون می گشت، می فرمود: کاش آن عرب بادیه نشین پیش ما بیاید» (آشتیانی، ۱۳۸۱ش: ۱۵۵).

مهمان نوازی: پیامبر خدا(ص) مهمان دوست و مهمان نواز بود تا جایی که مهمان را راهنمای بهشت می دانست و می فرمود:

«هر خانه ای که مهمانی وارد آن نشود، فرشتگان وارد آن خانه نمی گردند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ص ۴۶۰). او متقابلاً به دعوت مسلمانان، حتی بندگان لیبک می گفت و هیچ غذایی را کم نمی شمرد. رسول خدا(ص) خودش از مهمانان پذیرایی می کرد، چنان که در تاریخ آمده است: «هنگامی که کاروان فرستادگان نجاشی در مدینه به محضر رسول خدا(ص) وارد شدند، آن حضرت برخاست و خودش به آنان خدمت کرد» (محمدی اشتهاردی و عبدوس، ۱۳۸۲ش: ۲۸۱).

تواضع: ایشان با همه بلندی مقامش سخت متواضع بود، به عیادت بیماران می رفت، تشییع جنازه می نمود و دعوت بردگان را اجابت می کرد، کفش و جامه خود را وصله می زد و در خانه با خانواده در کارهای مورد نیازشان همکاری می کرد. اصحاب آن حضرت چون می دانستند او ناراحت می شود هنگام ورودش، از جا بلند نمی شدند. وقتی از کنار کودکان عبور می کرد، به آنها سلام می داد، در میان اصحاب چنان آمیخته با آنان می نشست که گویی





یکی از آنهاست، به طوری که شخص ناشناسی که می‌آمد نمی‌دانست نبی اکرم (ص) کدام فرد است تا اینکه از آنها می‌پرسید. عاقبت اصحاب از آن حضرت خواستند به گونه‌ای بنشینند که شخص غریب او را بشناسد، این بود که ایشان سکویی از گل درست کردند تا روی آن بنشینند. چون با مردم می‌نشست، اگر دربارهٔ آخرت صحبت می‌کردند با آنها همراهی می‌کرد، اگر دربارهٔ خوردنی و نوشیدنی گفت و گو می‌کردند، هم صحبت می‌شد و اگر دربارهٔ دنیا سخن می‌گفتند از باب مدارا و تواضع با آنها هم سخن می‌شد و غیر از کار حرام، آنها را از چیزی باز نمی‌داشت.

رفق و مدارا: یکی از عواملی که پیامبر را موفق کرد خلق نیکو و رفتار پر از عطف آن حضرت بود. ایشان پیام را با نرمی و مدارا تبلیغ می‌کرد، بنابراین جاذبه و کشش بیشتری در میان مخاطبان داشت. قرآن در این باره می‌فرماید: «فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك...»

در جایی که اساس و مبانی دین ثابت است، نرمش می‌تواند در موفقیت تبلیغ مؤثر باشد. به همین جهت وقتی پیامبر (ص) امیر مؤمنان (ع) و معاذ را برای تبلیغ به یمن روانه می‌سازد می‌فرماید:

«انطلقا فبشرا ولا تنفرا ولا تسرا» مردم را مژده و بشارت دهید و آنها را از خود مرانید، بر آنها سهل و آسان بگیرید نه سخت و دشوار.

و نیز می‌فرماید:

«ان الله تعالى رفيق يحب الرفق و يعطى عليه ما لا يعطى على العنف» (نهج الفصاحه:

۱۴۲)

خداوند متعال، نرم و مهربان است و نرمی و مهربانی را دوست دارد و به آن چیزهایی می‌دهد که به درستی و نامهربانی نمی‌دهد.

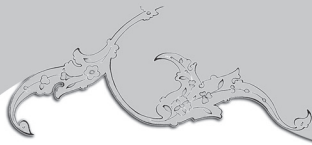
و نیز می‌فرماید:

«امرني ربي بمدارة الناس كما امرني بآداء الفرائض» (کلینی)

پرووردگام مرا به مدارا و نرمی با مردم فرمان داده است، همچنان که به انجام واجبات امر فرموده است.

وقتی پیامبر (ص) در مکه دعوت خویش را علنی کرد با عکس‌العمل شدید مشرکان رو





به شد. قریش از هیچ گونه آزار و شکنجه، افترا و اهانت دریغ نورزیدند و او را فردی دروغگو، جادوگر و دیوانه معرفی کردند. واکنش در برابر این همه، چنین بود:

«اللهم اغفر لقومی بانهم لایعلمون» (مجلسی، ۱۴۰۳ش: ج ۹۸، ص ۱۶۷)

بارخداایا! قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده، زیرا آنان حقیقت را نمی‌دانند.

پیغمبر اکرم(ص) که خود را آورنده شریعت سمحۀ سهله معرفی می‌کند، نه تنها با مؤمنان که با پیروان دیگر ادیان توحیدی و حتی بسیاری از مشرکان و کفار به نرمی و از سر رفق و مدارا و گذشت رفتار می‌کرد، اما با مخالفان و دشمنان اسلام و قوانین، آیین‌ها و آنچه در دین الهی مقدس شمرده می‌شد، برخورد می‌کرد. به اصطلاح «اشداء علی الکفار رحماً بینهم» بود (عمادی استرآبادی، ۱۳۸۳ش: ۳۶-۳۸). با مؤمنان به نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد، ولی در برابر دشمنان و کافران کینه توز، سرسختانه ایستادگی می‌کرد.

نمونه‌هایی از سلوک اخلاقی پیامبر اسلام(ص)

در این بخش ابتدا به چند نمونه از سیره عملی پیامبر(ص) که بیانگر جلوه رحمت آن حضرت است و سپس به صلابت و قاطعیت این وجود مقدس اشاره می‌کنیم:

الف. نمونه‌هایی از سیره عملی پیامبر(ص) که بیانگر رحمت و سعه صدر آن وجود گرامی است:

- امام صادق(ع) در تبیین نمونه‌ای از این خصلت پسندیده ایشان می‌فرماید: «در جنگ ذات الرقاع، رسول خدا(ص) در کنار وادی زیر درختی فرود آمد. در همین هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در آن طرف وادی بودند، فاصله انداخت. مردی از مشرکان متوجه پیامبر(ص) شد و به هم‌زمان خود گفت: من محمد(ص) را می‌کشم و آمد و به روی پیامبر(ص) شمشیر کشید و گفت: ای محمد، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر(ص) فرمود: آنکه پروردگار من و توست. در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت روی زمین افتاد. رسول خدا(ص) برخاست و فرمود: ای غورث، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشنده‌گی و آقایی تو ای



محمد. پیامبر(ص) او را رها کرد. مرد از جا برخاست، درحالی که می‌گفت به خدا قسم که تو از من بهتر و آقاتری» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵ش: ج ۱۳، ص ۶۱۹۹).

• رفتار کریمانه و مهربانانه پیامبر(ص) با مردم مکه در زمان اقتدار سیاسی است که نمونه‌ای از آن در روز فتح مکه به وضوح دیده می‌شود. در سال ششم هجرت قراردادی ده ساله میان سران قریش و پیامبر اسلام منعقد شد. این قرارداد که به پیمان حدیبیه شهرت یافت، صلح و آرامشی پایدار به ارمغان آورد، اما این آرامش بیش از دو سال به طول نینجامید و با حمله شبانه گروهی از جنگجویان قریش به قبیله خزاعه که هم پیمان مسلمانان بودند، عملاً نقض شد. پس از پیمان شکنی قریش، رسول خدا(ص) تصمیم گرفت درهای مکه را که تنها پایگاه بت پرستی بود، به روی خداپرستان باز و خانه خدا را از دست مشرکان آزاد کند. از این رو اعلام بسیج عمومی کرد و به زودی سپاهی نیرومند و مجهز را در مدینه مجتمع و در روز دهم رمضان سال هشتم هجرت مدینه را به سوی مکه ترک کرد. لشکر عظیم پیامبر اسلام(ص) در کرانه های مکه اردو زدند و به دستور ایشان با افروختن آتش در نقاط مرتفع و ایجاد وحشت، روحیه دفاعی قریش را تحلیل بردند و بدین وسیله مقدمه فتح بدون خونریزی مکه را فراهم کردند. مکه بدون مقاومت تسلیم مردان تا دندان مسلح سپاه اسلام شد و بدین وسیله بزرگ‌ترین دژ کفر و بت پرستی فرو ریخت و خدایانش به دست نبی خدا(ص) از پای درآمد. اکنون پیامبر(ص) بر مردمی پیروز شده بود که او را به ظلم و بیداد دیوانه خوانده، در دره ابوطالب محاصره کرده، به انواع شکنجه‌ها آزوده، نقشه قتلش را کشیده، از شهر خود بیرون رانده، آتش جنگها علیه او افروخته و عموها و یارانش را به شهادت رسانده بودند و انتظار طبیعی این بود که انتقام بگیرد، اما او که رحمه للعالمین بود، در برابر فکر انتقام که افکار عمومی را به التهاب درآورده بود، فرمود: «چه می گوئید و درباره من چگونه فکر می کنید؟» مردم بهت زده و بیمناک، همگی با صدای لرزان و شکسته روی سوابق عواطف بزرگی که از پیامبر(ص) داشتند، گفتند: ما جز نیکی چیزی درباره تو نمی‌اندیشیم، تو را برادر بزرگوار خویش و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم.

پیامبر(ص) که بالطبع رؤف و باگذشت بود وقتی با جمله‌های عاطفی و تحریک‌آمیز



آنان روبه‌رو شد، چنین گفت: من نیز همان جمله‌ای را به شما می‌گویم که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت. امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد، او ارحم الراحمین است... بروید دنبال زندگی خود، همه شما آزادیید (اذهبوا انتم الطلقاء).

پیامبر خدا(ص) انتقام نگرفت و اجازه انتقام گرفتن نداد و هنگامی که سعد بن معاذ که یکی از فرماندهان سپاه اسلام بود در آن روز رجزهایی به این مضمون خواند که «امروز روز نبرد است، امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود»، پیامبر(ص) از شنیدن آنها بسیار اندوهناک شد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد و پرچم را به پسر وی، قلیل بن سعد سپرد. این گذشت، بزرگ فکری، عطوفت و نسیم ملایم مهربانی جان‌های مکیان را نواخت و به سوی اسلام و پذیرش دیانت پیامبر متمایل ساخت. بلکه با اعلام عفو عمومی چون بارانی بر دل تفتیده و وحشت‌زده مردم مکه باریدن گرفت و آنها را به رویشی دوباره در پرتو اسلام واداشت؛ رویشی که دل و جان مردم جزیره العرب را از نو بنیان نهاد و هویتی جدید و سرشار از فضیلت‌های الهی و انسانی به آنها بخشید (ابن اثیر، ۱۹۶۵م: ج ۲، ص ۲۸۵ و محمدی اشتهاردی و عبدوس، ۱۳۸۲ش).

- صفوان بن امیه از جمله سران مشرکان مکه و جزو آتش افروزان علیه پیامبر(ص) در جنگ‌های متعدد بود و یک نفر از مسلمانان را به جرم مسلمانی در مکه به دار آویخته بود. از این رو در شمار کسانی قرار گرفت که پیامبر از آنها نگذشت و خون آنان را حلال اعلام کرد. او با شنیدن این خبر از مکه به جده گریخت، اما عمرو بن وهب، پسر عموی او، نزد پیامبر(ص) شفاعت کرد و خواهان عفو او شد. رسول خدا(ص) نیز او را بخشید. زمانی که خبر به خود او رسید، باور نکرد، تا اینکه پیامبر(ص) عمامه یا پیراهن خود را به نشانه بخشش برای او فرستاد. او باور کرد و به مکه بازگشت و از حضرت خواست تا به وی دو ماه مهلت دهد تا درباره اسلام تحقیق کند و اگر به نتیجه رسید اسلام بیاورد. پیامبر(ص) به او چهار ماه مهلت داد تا تحقیق کند و اسلام بیاورد. صفوان بعدها می‌گفت: هیچ کس به این نیک نفسی نمی‌تواند باشد مگر اینکه فرستاده خدا باشد. گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او رسول خداست (سیحانی، ۱۳۸۶ق: ۴۴۸-۴۴۹).





• در سال نهم هجرت هنگامی که قبیله سرکش طی بر اثر حمله قهرمانانه سپاه اسلام شکست خوردند، عدی بن حاتم که از سرشناسان این قبیله بود به شام گریخت، ولی خواهر او که سفانه نام داشت به اسارت سپاه اسلام درآمد. سفانه را همراه سایر اسیران به مدینه آوردند و آنان را در نزدیک مسجد در خانه‌ای جای دادند. روزی رسول خدا(ص) از آن اسیران دیدن کرد. سفانه از موقعیت استفاده کرد و گفت: «یا محمد هلک الوالد و غاب الوافد فان رایت ان تخلی عنی، و لا تشمت بی احياء العرب، فان ابی کان یفک العانی، و یحفظ الجار، و یطعم الطعام، و یشی السلام، و یعین علی نوائب الدهر/ ای محمد! پدرم (حاتم) از دنیا رفت و نگهبان و سرپرستم (عدی) ناپدید شد و فرار کرد. اگر صلاح بدانی مرا آزاد کن و شماتت و بدگویی قبیله‌های عرب‌ها را از من دور ساز. همانا پدرم بردگان را آزاد می‌ساخت، از همسایگان نگهبانی می‌کرد، به مردم غذا می‌رسانید، آشکارا سلام می‌داد و در حوادث تلخ روزگار، مردم را یاری می‌کرد». پیامبر اکرم(ص) که به ارزش‌های اخلاقی، احترام شایان می‌کرد، به سفانه فرمود: «یا جاریه هذه صفة المؤمنین حقاً، لو کان ابوک مسلماً لترحمناعلیه/ ای دختر! این ویژگی‌هایی که برشمردی از صفات مؤمنان راستین است. اگر پدرت مسلمان بود، ما او را مورد لطف و رحمت قرار می‌دادیم». آن‌گاه پیامبر(ص) به مسئولان امر فرمود: «خلوا عنها فان اباها کان یحب مکارم الاخلاق/ این دختر را به پاس احترامی که پدرش به ارزش‌های اخلاقی می‌کرد، آزاد سازید». آن‌گاه پیامبر(ص) لباس نو به او پوشانید و هزینه سفر به شام را در اختیارش گذاشت و او را همراه افراد مورد اطمینان به شام نزد برادرش رهسپار کرد.

عدی بن حاتم نیز می‌گوید: هنگامی که خواهرم سفانه به اسارت سپاه اسلام درآمد و من به سوی شام گریختم، پس از مدتی خواهرم با کمال وقار و متانت به شام آمد و مرا در مورد اینکه گریختم و او را تنها گذاشتم سرزنش کرد. عذرخواهی کردم. پس از چند روز از او که بانویی خردمند و هوشیار بود، پرسیدم: «این مرد (پیامبر اسلام) را چگونه دیدی؟» گفت: «سوگند به خدا او را رادمردی شکوهمند یافتم. سزاوار است که به او ببیوندی که در این صورت به جهانی از عزت و عظمت پیوسته‌ای». با خود گفتم به راستی که نظریه صحیح



همین است. برای پذیرش اسلام به مدینه سفر کردم. پیامبر(ص) در مسجد بود. در آنجا به محضرش رسیدم. سلام کردم. جواب سلامم را داد و پرسید: کیستی؟ عرض کردم عدی بن حاتم هستم. آن حضرت برخاست و مرا به سوی خانه‌اش برد. در راه با اینکه مرا به خانه می‌برد، بانویی سالخورده و مستضعف با او دیدار و اظهار نیاز کرد. پیامبر(ص) مدتی طولانی در آنجا توقف کرد و آن بانو را دربارهٔ تأمین نیازهایش راهنمایی فرمود. با خود گفتم: «سوگند به خدا این شخص پادشاه نیست». سپس از آنجا گذشتیم و به خانهٔ رسول خدا(ص) وارد شدیم. پیامبر(ص) از من پذیرایی گرمی کرد، زیرا اندازی که از لیف خرما بود نزدم آورد و به من فرمود: بر روی آن بنشین. گفتم: بلکه شما بر آن بنشینید. فرمود: نه، شما بر آن بنشین. خود آن حضرت بر روی زمین نشست. با خود گفتم: این نیز نشانهٔ دیگر که آن حضرت، پادشاه نیست. سپس مطلبی از دینم را که رازپوشیده بود بیان فرمود. دریافتم که او بر رازها آگاهی دارد و فهمیدم که پیامبر مرسل است. بیانات و پیشگوییها و مهربانیهایش مرا شیفته کرد و همان جا مسلمان شدم (محمدی اشتهاردی).

• در ماجرای جنگ حنین که در سال هشتم هجرت رخ داد، شیماء دختر حلیمه که خواهر رضاعی پیامبر(ص) بود، با جمعی از دودمانش به اسارت سپاه اسلام درآمدند. پیامبر(ص) هنگامی که شیماء را در میان اسیران دید، به یاد محبتهای او و مادرش در دوران شیرخوارگی، احترام شایانی کرد. پیش روی او برخاست و عبای خود را بر زمین گستراند، شیماء را روی آن نشانید، با مهربانی مخصوصی از او احوالپرسی کرد و به او امر فرمود: «تو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی...» (با اینکه از آن زمان حدود شصت سال گذشته بود).

شیماء از پیامبر(ص) تقاضا کرد تا اسیران طایفه‌اش را آزاد سازد. پیامبر(ص) به او فرمود: «من سهمیهٔ خودم را بخشیدم و در مورد سهمیهٔ سایر مسلمانان، به تو پیشنهاد می‌کنم که بعد از نماز ظهر برخیزی و در حضور مسلمانان، بخشش مرا وسیلهٔ خود قرار دهی تا آنها نیز سهمیهٔ خود را ببخشند. شیماء همین کار را انجام داد. مسلمانان گفتند: «ما نیز به پیروی از پیامبر(ص) سهمیهٔ خود را بخشیدیم.»



سیره‌نویس معروف، ابن هشام می‌نویسد: «پیامبر(ص) به شیما فرمود: اگر می‌خواهی با کمال محبت و احترام در نزد ما بمان و زندگی کن و اگر دوست داری تو را از نعمتها بهره‌مند می‌سازم و به سلامتی به سوی قوم خود بازگرد». شیما گفت: می‌خواهم به سوی قوم خود بازگردم. پیامبر(ص) یک غلام و یک کنیز به او بخشید و این دو با هم ازدواج کردند و به عنوان خدمتکار خانۀ شیما به زندگی خود ادامه دادند (همان).

- عبدالله بن سلام از یهودیان عصر پیامبر(ص) بود و عواملی از جمله جاذبه‌های اخلاق پیامبر(ص) موجب شد که اسلام را بپذیرد و رسماً در صف مسلمانان قرار گیرد. او دوستی از یهودیان به نام «زیدبن شعبه» داشت. عبدالله پس از پذیرش اسلام همواره زید را به اسلام دعوت می‌کرد و عظمت محتوای آن را برای او شرح می‌داد بلکه به اسلام بگردد، ولی زید همچنان بر یهودی بودن خود پافشاری می‌کرد و مسلمان نمی‌شد.

عبدالله می‌گوید: روزی به مسجدالنبی رفتم. ناگاه دیدم زید در صف نماز مسلمانان نشسته و مسلمان شده است. بسیار خرسند شدم، نزدش رفتم و پرسیدم «علت مسلمان شدنت چه بوده است؟» زید گفت: تنها در خانه‌ام نشسته بودم و کتاب آسمانی *تورات* را می‌خواندم، وقتی که به آیاتی در مورد اوصاف محمد(ص) رسیدم، با ژرف‌اندیشی آنها را خواندم و ویژگیهای محمد(ص) را که در *تورات* آمده بود به خاطر سپردم، با خود گفتم بهتر آن است که نزد محمد(ص) روم و او را بیازمایم و بنگرم که آیا او دارای آن ویژگیها که یکی از آنها حلم و خویشتن‌داری بود، هست یا نه؟ چند روز به محضرش رفتم و همهٔ حرکات و رفتار و گفتارش را تحت نظارت دقیق قرار دادم و همهٔ آن ویژگیها را در وجود او یافتم. با خود گفتم تنها یک ویژگی مانده است، باید در این مورد نیز به کندوکاو خود ادامه دهم. آن ویژگی حلم و خویشتن‌داری او بود، چرا که در *تورات* خوانده بودم: «حلم محمد(ص) بر خشم او غالب است، جاهلان هرچه به او جفا کنند، از او جز حلم و خویشتن‌داری نبینند».

روزی برای یافتن این نشانه از وجود آن حضرت روانۀ مسجد شدم. دیدم عرب بادیه‌نشین سوار بر شتر به آنجا آمد. وقتی که محمد(ص) را دید، پیاده شد و گفت: «من از میان فلان قبیله به اینجا آمده‌ام، خشکسالی و قحطی باعث شده که همه گرفتار فقر و ناداری شویم،





مردم آن قبیله مسلمان هستند و آهی در بساط ندارند، وضع ناهنجار خود را به شما عرضه می‌کنند و امید آن را دارند که به آنها احسان کنی». محمد(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: «آیا از فلان وجوه چیزی نزد تو مانده است؟» حضرت علی(ع) گفت: «نه»، پیامبر(ص) حیران و غمگین شد. همان دم من به محضرش رفتم و عرض کردم «ای رسول خدا! اگر بخواهی با تو خرید و فروش سلف کنم، اکنون فلان مبلغ به تو می‌دهم تا هنگام فصل محصول، فلان مقدار خرما به من بدهی». آن حضرت پیشنهاد مرا پذیرفت و معامله را انجام داد، پول را از من گرفت و به آن عرب بادیه‌نشین داد.

من هم چنان در انتظار بودم تا اینکه هفت روز به فصل چیدن خرما مانده بود. در این ایام روزی به صحرا رفتم. در آنجا محمد(ص) را دیدم که در مراسم تشییع جنازه شخصی حرکت می‌کرد، سپس در سایه درختی نشست و هر کدام از یارانش در گوشه‌ای نشستند. من گستاخانه نزد آن حضرت رفتم، گریبانم را گرفتم و گفتم: «ای پسر ابوطالب! من شما را خوب می‌شناسم که مال مردم را می‌گیرید و در بازگرداندن آن کوتاهی و سستی می‌کنید، آیا می‌دانی که چند روزی به آخر مدت مهلت بیشتر نمانده است؟» من با کمال بی‌پروایی این گونه جاهلانه با آن حضرت رفتار کردم (با اینکه چند روزی به آخر مدت مهلت باقی مانده بود). ناگاه از پشت سر آن حضرت، صدای خشنی شنیدم. عمر بن خطاب را دیدم که شمشیرش را از نیام برکشید، به من رو کرد و گفت: «ای سگ! دور باش». عمر خواست با شمشیر به من حمله کند، محمد(ص) از او جلوگیری کرد و فرمود: «نیازی به این گونه پرخاشگری نیست، باید او (زید) را به حلم و حوصله سفارش کرد». آن گاه به عمر فرمود: «برو از فلان خرما فلان مقدار به زید بده».

عمر مرا همراه خود برد و حق مرا داد، به علاوه، بیست پیمانه دیگر اضافه بر حقم به من خرما داد. گفتم: «این زیادی چیست؟» گفت: «چه کنم حلم محمد(ص) موجب آن شده است، چون تو از نهیب و فریاد خشن من آزرده شدی، محمد(ص) به من دستور داد این زیادی را به تو دهم تا از تو دلجویی شود و خشنودی تو به دست آید». هنگامی که آن اخلاق نیک و حلم عظیم محمد(ص) را دیدم مجذوب اسلام و اخلاق زیبای محمد(ص) شدم و



گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد(ص) دادم و در صف مسلمانان درآمدم (همان).
 ب. نمونه هایی از سیره عملی پیامبر(ص) را که بیانگر صلابت و قاطعیت آن حضرت
 است در این بخش می آوریم:

- زنی از اشراف قریش به نام فاطمه مخزومی مرتکب سرقت شد. رسول خدا(ص) دستور داد حد الهی را درباره او جاری کنند. قبیله بنی مخزوم ناراحت شدند و کوشیدند به هر وسیله ای مانع اجرای حد شوند، حتی اسامه بن زید که از چهره های محبوب نزد پیامبر بود، از ایشان تقاضای بخشودگی کرد، اما حضرت از این درخواست، به شدت ناراحت شدند و فرمودند: آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟ سپس از جا برخاست و به ایراد خطبه پرداخت که بخشی از آن چنین است: «ای مردم! علت اینکه ملت های پیش از شما هلاک شدند این بود که اگر فرد بلندپایه ای از آنان جرم می کرد او را مجازات نمی کردند، اما اگر از مردم ضعیف، ناتوان و گمنام کسی خلاف می کرد، حکم خدا را درباره او اجرا می کردند. سوگند به خدا اگر [بر فرض محال] دخترم فاطمه دست به چنین کاری بزند، حکم خدا را درباره او اجرا می کنم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومی با فاطمه محمدی یکسان است» (نوعی، ۱۳۷۹ش: ۱۰۰).

- پس از غزوه تبوک که در سال نهم هجرت روی داد، نمایندگان قبیله هوازن برای پذیرش اسلام اظهار تمایل کردند و برای این کار پیش شرط هایی معین کردند از جمله اینکه از نماز خواندن معاف باشند. اما پیامبر(ص) با قاطعیت و صلابت تمام در برابر این شرط ایستاد و در عین تعلق خاطر شدید به ایمان و گرایش یک نفر به اسلام — چه رسد به یک قبیله — به آنان جواب رد داد و فرمود: «لاخیر فی دین لاصلوه معه» (سبحانی، ۱۳۵۱ش)، دینی که در آن نماز نباشد، خیر و سودی ندارد.

- نمونه دیگر، برخورد قاطع، شدید و باصلابت آن حضرت با سه نفر از مسلمانانی است که از شرکت در جنگ با رومیان در غزوه تبوک سر باز زدند. در بازگشت پیامبر(ص) از جنگ تبوک، هنگامی که آن سه نفر به محضر او شرفیاب شدند تا عذرخواهی کنند، پیامبر(ص) یک کلمه با آنان سخن نگفت و به سایر مسلمانان نیز دستور فرمود تا با ایشان





سخن نگویند. این فرمان نبوی سبب شد تا زنان و فرزندان آن سه نفر نزد پیغمبر(ص) بیایند و خواهان جدایی شوند. فضای عمومی مدینه چنان بر آنان تنگ و خفقان آور شد که ناگزیر مدینه را ترک کردند و به کوههای اطراف پناه بردند. پس از مدتی طولانی که در کوهها به نیایش و تضرع، توبه و انابه مشغول بودند و خداوند توبهٔ آنان را پذیرفت پیامبر(ص) آنان را بخشید و توانستند به خانه‌هایشان و به جمع مسلمانان بپیوندند (ابن هشام، ۱۳۸۵ش).

رهاورد هم آغوشی رحمت و صلابت در وجود مقدس پیامبر(ص) را در واقعیت عینی برچیده شدن بساط جنگ و دشمنی از جزیرهٔ العرب و گسترش اسلام در بخش بزرگی از دنیای آن روز در اندک زمان می‌توان دید، بی‌آنکه نیاز به گواه دیگری باشد؛ همان واقعیتی که قرآن کریم از آن چنین سخن می‌گوید:

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»

و نعمت بزرگ خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را از آن نجات داد.

نتیجه‌گیری

یکی از اساسی‌ترین رموز خوشبختی و لذت بردن از زندگی، اخلاق خوش و صفات کریمه است و در دنیای امروز که استرس و فشارهای فراوان از هر سو وجود ما را محاصره کرده است، تنها با خوشرویی و خلق و خوی ملایم می‌توان عمر را با آرامش و رضایت سپری کرد. از طرف دیگر در عرصهٔ زندگی موقعیت‌های بسیاری به وجود می‌آید که انسان آگاه و باایمان با برخورداری از این موقعیت‌ها و کسب فضایل اخلاقی، می‌تواند در جهت کمال و حفظ آرامش خود و خانواده گام بردارد. بنابراین برای زندگی خوب و سعادت‌مندانه، اخلاق خوش مهم‌ترین عنصر است و بدون آن زندگی عذاب‌آور و خسته‌کننده است، زیرا شخص بداخلاق زندگی را به کام خود و اطرافیان تلخ می‌کند و تمام پیوندهای عاطفی را از میان برمی‌دارد.



بدیهی است نیکخویی پل ارتباطی بین افراد را مستحکم می‌کند و از ارکان پایداری کانون خانواده نیز به شمار می‌رود و باعث سلامت روانی خانواده و در نتیجه سلامت جامعه است، به همین جهت از بسیاری عبادات برتر و بالاتر شمرده شده است، چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید «در کفۀ اعمال در روز قیامت چیزی بهتر و باارزش‌تر از حسن خلق نیست» و نیز می‌فرمایند «بنده‌ای می‌شود کم عبادت باشد اما به واسطۀ حسن خلق در آخرت به درجات عظیم و اشرف منازل برسد».

یکی از عوامل مهمی که پیامبر(ص) را در امر رسالت توفیق داد خلق نیکو و رفتار پر از عطوفت آن حضرت بود. ایشان پیام را با نرمی و مدارا تبلیغ می‌کرد، بنابراین کشش بیشتری در میان مخاطبان داشت. به همین جهت قرآن در ترسیم سیمای پیامبر(ص) سرزمین شخصیت آن گرامی را مزرع رویش رحمت و صلابت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك...» زیرا در جایی که اساس و مبانی دین ثابت است، نرمش می‌تواند در موفقیت تبلیغ مؤثر باشد. صلابت و قاطعیت در اجرای احکام و حدود الهی به دین برمی‌گردد و سستی در این عرصه مایه سست بنیادی حیات اجتماعی، افزایش جرم و بزهکاری، هتک حرمت و عفت عمومی و فروپاشی ارزش‌ها و بایدهای اخلاقی، اعتقادی و... می‌شود که هیچ اندیشه‌گر و خردورزی با ملایمت و سازش و نرم‌خویی، پیامدهای سنگین و بنیان برانداز یادشده را نمی‌پذیرد.

عفو و گذشت نیز در سیرۀ رسول خدا(ص) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از این رو مسلمانان باید به تبع ایشان این خصلت پسندیده را در حیات اجتماعی و سیاسی خویش زنده کنند تا علاوه بر شیرینی زندگی جمعی، بر قدرت و اقتدار خود بیفزایند. امروز عفو، صبوری و بردباری در سطح نخبگان و مردم، جدیدترین نیاز جامعه ماست، از این رو باید با نگاه راهبردی به این موضوع نگریم و از آن برای نزدیکی دلها به هم و ایجاد وحدت سود جست، والا شب تاریک، بیم موج و گردابی چنین حایل در پیش است.



قرآن کریم، ترجمه سیدجمال الدین استرآبادی. ۱۳۹۳ق. تهران: فراهانی.
ابن اثیر. ۱۹۶۵م. *الکامل فی التاریخ*. بیروت.

ابن شعبه، حسین بن علی. ۱۳۸۱ش. *تحف العقول*، ترجمه بهزاد اصغری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ابن هشام. ۱۳۸۵ش. *زندگانی پیامبر(ص)*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: کتابچی.

آشتیانی، محمدرضا و محسن آشتیانی. ۱۳۸۱ش. *گنجینه آداب اسلامی*. تهران: زهیر.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۵۲-۱۳۲۵ش. *لغت نامه*. تهران: سازمان لغت نامه.

سبحانی، جعفر. ۱۳۵۱ش. *فروع ابدیت*. قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.

_____ . ۱۳۸۶ق. *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*. تهران: مشعر.

شفیعی، سیدمحمد. ۱۳۷۰ش. *پرورش روح*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن الحسین. ۱۴۱۰ق. *امالی*. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

_____ . ۱۳۸۷ش. *خصال*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.

_____ . ۱۳۵۵ش. *عیون الاخبار الرضا*، ترجمه رضایی و محمدباقر

صادقی. تهران: اسلامیة.

_____ . ۱۳۸۸ق. *جامع الاخبار*، ترجمه شرف الدین. تهران: اسلامیة.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۹۱ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.

طبرسی، ابوعلی الفضل الحسن. ۱۴۰۶ق. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

العاملی، محمدبن الحسن الحر. ۱۴۰۱ق. *وسائل الشیعه*، تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربانی شیرازی. تهران:

مکتب الاسلامیه.

عمادی استرآبادی، صدیقه. ۱۳۸۳ش. *اصول مدیریت اسلامی در نهج البلاغه*. قم: مبین.

فخررازی، محمدبن عمر. ۱۳۶۳ق. *التفسیر الکبیر*، مفاتیح الغیب. قم: افست.

فیض کاشانی، محسن. ۱۳۸۳ق. *محجة البیضا فی تهذیب الاحیاء*. قم: جامعه مدرسین قم.

قمی، (شیخ) عباس. ۱۴۱۶ق. *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*. قم: دارالاسوه.

کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۳۸۲ش. *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: مکتبه الاسلامیه.

_____ . ۱۴۰۱ق. *فروع کافی*. بیروت: دارالتعارف.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمدی اشتهااردی، محمد و محمدتقی عبدوس. ۱۳۸۲ش. *آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه*. قم:

بوستان کتاب.

محمدی اشتهااردی، محمد. «*نقش اخلاق در سیره پیامبر(ص)*». *یاسدار اسلام*، ش ۱۰.

محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۸۵ش. *گزیده میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحديث.





مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲ش. *انسان کامل*. تهران: صدرا.

_____ . ۱۳۷۲ش. *جاذبه و دافعه*. تهران: صدرا.

_____ . ۱۳۶۸ش. *سیری در سیره ائمه(ع)*. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. ۱۳۵۴ش. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. ۱۳۷۹ش. تهران: مشرقین.

نهج الفصاحه، گردآوری ابوالقاسم پاینده. ۱۳۸۰ش. تهران: دنیای دانش.

نوعی، غلامرضا. ۱۳۷۹ش. *مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی*. قم: مبین.

www.andishehghom.com

www.balagh.net.persian/kalam

www.bfnews.ir

www.endetabligh.com

www.hawzah.net

www.nahad.net

www.pajoohe.com

www.persian.blog

www.porsojoo.com

www.qomicis.com

www.roshed.com

www.sistani.org

www.tebyan

